

بقلم : حمید فرزام

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی

## ابن سینا فیلسوف بزرگ ایرانی

شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله معروف به ابن سینا، بزرگترین فیلسوف و طبیب و دانشمند ایرانی که همواره چون خورشید تابان در آسمان حکمت و دانش جهان فروزانست ، نه تنها تاج افتخار مشرق و مایهٔ فخر و مباهات ایران زمینست بلکه تازمین و آسمان برقرارست عالم انسانی از نبوغ وی برخوردار و به وجود او سرفرازست .

پدرش عبدالله اهل بلخ ، از شهرهای قدیم خراسان بود و در عهد دولت نوح بن منصور سامانی ( ۳۶۶ - ۳۸۷ هـ ) فرمانروائی قریهٔ خرمین ( خورمین ) را که از توابع بخارا پایتخت سامانیان یعنی پادشاهان پاك نژاد و اصیل ایرانی بود ، برعهده داشت . از ده افشنه که در همان حوالی بود زنی بلند اختر بنام ستاره گرفت و در آنجا بسال ۳۷۰ هجری از این وصلت فرخنده و قران سعدین ، حسین قدم به عالم هستی نهاد که هم از خردی آثار بزرگی در ناصیه اش هویدا بود چنانکه در شانزده سالگی علوم ادبی و فقه و تفسیر و حدیث و ریاضیات و طبیعیات متداول عصر خویش

را فراگرفت و طیبی حاذق گردید و در هیجده سالگی از تعلم همه علوم پیرداخت (۱) و از بیست و یک سالگی به تألیف و تصنیف مشغول شد و متجاوز از ۲۰۰ کتاب و رساله در مواضع گوناگون علمی و فلسفی و ادبی و دینی، به زبان فارسی و عربی، به رشته تحریر درآورد که خوشبختانه بیشتر آنها تا امروز مانده و در دسترس طالبان و اهل تحقیق و تتبع قرار دارد (۲).

نکته مهم اینکه غالب آثار این حکیم و دانشمند عالیقدر و گرانمایه ایرانی، به مقتضای اوضاع و احوال نظامی و سیاسی و اجتماعی ایران و سایر ممالک اسلامی در قرن چهارم و پنجم هجری، به عربی یعنی زبان دینی و علمی و ادبی جهان اسلام آن روزگار تدوین گردیده و همین امر کم کم موجب اشتباه بعضی از فرهنگ نویسندگان و دستاویز برخی از متعصبان ادوار بعد شده است تا آنجا که به اعتبار اینگونه تألیفات گاهی ویرا که ایرانی بودنش از آفتاب روشنترست (فیلسوف عرب) خوانده و اخیراً نیز در یکی از مجلات خارجی، ناآگاهانه او و امام محمد غزالی طوسی و بعضی از دیگر بزرگان ایران را با همین عنوان و ملیت یاد کرده اند؟! (۳) ما در اینجا بدون تعصب

۱ - تاریخ مختصر الدول ابن العبری، طبع بیروت، ۱۹۵۸، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۱، ص ۳۰۳؛ زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسینا، سعید نفیسی، تهران ۱۳۳۳، ص ۲-۳؛ مقاله ابن سینا، بقلم استاد همایی، مجله مهر سال پنجم شماره ۱ و ۲ و ۳؛ سه حکیم مسلمان، دکتر سید حسین نصر، ترجمه احمد آرام، تبریز ۱۳۴۵، ص ۲۸.

۲ - تعداد آثار ابن سینا را از ۳۸ تا ۲۵۰ و بیشتر نیز نوشته اند، برای آگاهی بر این معنی و همچنین ملاحظه آثار و تألیفات فارسی و عربی وی رجوع شود به: زندگی و آثار و اندیشه و روزگار پورسینا، ص ۹-۴۱؛ تاریخ ادبیات در ایران ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۶؛ سه حکیم مسلمان، ص ۳۱-۳۴ و غیره.

و شائبه حب و بغض برای رفع ورد این شبهه و نغمه ناساز یادآور میشویم، ابن سینا چنانکه گذشت در بخارا پایتخت سلاطین سامانی ایرانی نژاد (۱) و مرکز اصلی زبان و ادبیات فارسی دری (۲) متولد گردید و زبان فارسی را در دامان مادر فرا گرفت و بعد از معالجه نوح بن منصور سامانی در بخارا به کتابخانه معروف سامانیان راه یافت و بر اثر هوش سرشار و حافظه قوی از مطالعه آثار برگزیده فارسی و عربی کتابخانه مزبور، مایه فراوان برای تشریح آثاری که بعدها به زبان فارسی نگاشت بدست آورد. ناگفته نماند، بنا به سنتی که از عهد پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین به وجود آمد نخستین مرکز تعلیم مسلمانان مساجد بود... و در ایران دوره اسلامی هم این سنت از قرن دوم و سوم بعد معمول بود و در بسیاری از مساجد که در بلاد این کشور ایجاد شد بنا بر اطلاعات و شواهدی که در دست داریم حوزه‌های تدریس دایر بود و از آن جمله است در سیستان و بخارا (زادگاه ابن سینا) و بلخ و هرات و فارس و غیره... (۳)

۱ - سامان خدا، جد پادشاهان سامانی، که در عهد امویان بر بلخ حکومت داشت اصلاً زرتشتی نومسلمان بود و نسبش به بهرام چوبین سردار معروف ساسانیان میرسد تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۳۰۳؛ زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسینا، ص ۲؛ ابن سینا، بقلم استاد همایی، مجله مهر سال پنجم، شماره ۱، ص ۲۵-۲۷

۲ - منقلاً از زبان فارسی دری که اکنون متجاوز از هزار سال زبان رسمی ایرانیان است لهجه مردم بلخ و دیگر شهرهای ماوراءالنهر و خراسان قدیمست و سلاطین آل سامان که از حدود ۲۵۰ تا ۳۹۸ هجری بر آن نواحی فرمانروایی داشتند بر اثر علاقه شدید به ملیت و نژاد خود، بترویج زبان و ادبیات فارسی و تربیت و تشویق شاعران و نویسندگان بزرگی مانند رودکی و شهید و بوشکورد و دقیقی و ابوالوفید و بلعمی و دیگران پرداختند. رجوع شود به تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۶۳ و ۲۰۶ و ۳۵۶ - ۳۵۸.

بدیهیست مدارس مذکور که به قصد ادخار حسنات اخروی تأسیس شده بود قهراً وسیله نشر علوم دینی و معارف اسلامی و ترویج زبان و ادبیات عربی که زبان رسمی و سیاسی و نظامی و دینی ممالک اسلامی بشمار میرفت ، گردید (۱) .

دانشمندان ایرانی از همان صدر اسلام بر اثر استعداد و شایستگی و سابقه درخشان تاریخی و فرهنگی حتی در بسیاری از شعب علوم دینی و فنون ادب عربی برداشتمندان عرب پیشی گرفتند و از سر آمدان روزگار خود گردیدند و برای استفاده عموم مسلمانان در سرتاسر ممالک اسلامی ، فاگیر تمام یا بعضی از آثار خود را بدان زبان نوشتند (۲) مانند ابن المقفع و سیویه و محمد بن جریر طبری و محمد بن زکریای رازی و امام محمد غزالی طوسی و امام فخر رازی و شیخ طوسی و خیام نیشابوری و خواجه نصیر و دیگر بزرگان که بر شمردن ایشان موجب اطناست و این شیوه تا دوره صفویه و قاجاریه حتی زمان حاضر نیز ادامه پیدا کرد . و آثار عربی مجلسی و شیخ بهائی و ملاصدرا و شیرازی و ملاهادی سبزواری و شیخ عباس قمی و آقا بزرگ تهرانی (صاحب الذریعه) و ده ها عالم و حکیم و دانشمند دیگر گواه این مدعاست . بقول مرحوم استاد سعید نفیسی در قرون گذشته « ... اگر این همه بزرگان بزبان فارسی چیزی ننوشته یا کمتر نوشته اند نه از آنست که ایرانی نبوده اند و فارسی نمیدانسته اند بلکه از آن جهت است که زبان تازی زبان دینی همه مسلمانان شده بود و قهراً زبان علمی تمام عالم اسلام بود و از سرحد فرانسه تا سرحد چین و از کوه های قفقاز تا اقیانوس هند همه کس این زبان را میدانست و هر تألیفی که ایرانیان

۱ - تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۱ ص ۲۶۸ و ج ۲ ص ۲۳۱ - ۲۳۲ .

۲ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به : زندگی و کارواندیشه روزگار پورسینا ص ۳۴ - ۳۵ ؛ ترجمه فن سماج طبیبی ، تصنیف شیخ الرئیس ابوعلی سینا ، نگارش محمدعلی فروغی ، طهران ۱۳۱۶ ، ص ۶ دیباچه .

بدین زبان میگردند همه از آن بهره‌مند میشدند (۱) . . . این نکته چندان در جهان متمدن بی سابقه نبود ، روزگاری زبان یونانی زبان علمی جهان بود ، پس از آن زبان سریانی این جایگاه را گرفت و سپس نوبت تازی رسید ، همچنانکه در قرون وسطی در تمام اروپا زبان لاتین زبان علمی بود و ساکسن و ژرمن و سلت به این زبان تألیف میگردند و هنوز هم در بسیاری از ممالک اروپا در دانشگاهها زبان رایجست و اسناد رسمی دانشگاهها را بدان زبان مینویسند . . . . خوشبختانه از ابن سینا آثار فارسی بسیار معتبر بدست داریم و بر ما مسلمست که این مرد بزرگ . . . . بهمان درجه که در زبان تازی منتهای قدرت را داشته . . . . بهمان درجه نیز در زبانی که از مادر خود فرا گرفته است استاد بوده « (۲)

با اینکه در این مقاله وجهه نظر ما بیان ملیت ابن سیناست (۳) ذکر نام و

۱ - « آثار نداشتن بزبان فارسی دلیل بر ایرانی نبودن نیست زیرا که تا همین اواخر زبان علمی همه مسلمانان عربی بود و چه بسیار از دانشمندان ملل مختلف ایرانی و ترك و هندی آثار خود را بزبان عربی نگاشته‌اند و بزبان مادری اثری از خود نگذاشته‌اند و مسلمانانی که بزبان غیر عربی چیز نوشته‌اند نادرند . . . از پیشینیان ابن مقفع که بهترین نثر نویس عربی است و در ایرانی بودنش شکی نیست اثر فارسی ندارد. سیبویه نحوی معروف را همه کس ایرانی میدانند حتی اینکه اسمش هم ایرانیست با اینهمه يك کلمه بزبان فارسی ننوشته است . ابونواس شاعر شهیر هارون الرشید مسلم است که ایرانی بوده ولیکن هرچه شعر از او باقی است بعربی است . از قدما گذشته متأخرین ما نیز همین شیوه را داشتند ، صدرالدین شیرازی معروف به ملاصدرا که از بزرگترین حکمای ایرانی عصر صفویه است همه مصنفاتش بزبان عربیست . حتی از معاصرین خود ما بسیاری که مؤلفات خویش را بعربی نوشته‌اند . . . « ترجمه فن سماع طبیعی ، ص ۶ دیباچه .»

۲ - زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسینا ، ص ۳۵-۳۶؛ ایضا ابن سینا ، بقلم استاد همائی مجله مهر ، سال پنجم شماره ۱ ، ص ۲۵ - ۲۷ .

۳ - در سال ۱۳۳۰ مقاله‌یی به عنوان « ملیت ابن سینا » بقلم دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران در سالنامه پارس به چاپ رسیده است .

اشاره اجمالی به برخی از کتابها و رسائل فارسی وی در اینجا ضرور مینماید خاصه آنکه این آثار از لحاظ ملیت ابن سینا ارزش فراوان دارد و از جهت سلاست و بلاغت و ترکیبات خاص و «... اصطلاحات علمی پارسی در مسائل گوناگون طبی و فلسفی و ریاضی» (۱) نیز از شاهکارهای نثر فارسی بشمار میرود.

از معروفترین این نوع آثار ابن سینا کتاب دانشنامه علائی و رساله نبض و رساله معراجیه (معراجنامه) و رساله بی در مبدأ و معاد است (۲).

باید دانست که به شیخ الرئیس اشعاری به فارسی نیز نسبت داده اند از جمله: «در سفینه بی به شکل بیاض که تاریخ غره ذی القعدة سنه احدى و خمسين و ستمائه (۶۵۱) دارد و متعلق به آقای جلال همائی است این رباعی بنام ابن سینا ثبت شده و چون این سفینه قدیمترین مأخذیست که از اشعار فارسی او داریم این رباعی از ابیات دیگر معتبرتر است:

رفت آن گهری که بود پیرایه عمر  
و آورد زمانه طاق سرمایه عمر  
از هوی سپیدم سر پستان امید  
بنگر که سیاه میکند دایه عمر» (۳)

و در بسیاری از مجموعهها و مأخذ مختلف، رباعی زیر به ابن سینا نسبت داده شده و صاحب قاموس الاعلام ترکی از تمام اشعار فارسی وی تنها همین رباعی را ذکر کرده است (۴):

۱ - تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۱ ص ۶۰۸؛ ایضاً دانشنامه علائی (منطق و طبیعیات) و رنگ شناسی، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی .

۲ - درباره آثار فارسی ابن سینا رجوع شود به : زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسینا ، ص ۳۶ - ۳۸ و تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ ، ص ۶۲۵ - ۶۲۷ . مؤلف قاموس الاعلام ترکی کتاب ادویة القلبیه را نیز جزو آثار فارسی شیخ الرئیس شمرده است قاموس الاعلام ، ش . سامی ، استانبول ، ۱۳۰۶ ه . ص ۶۳۷ .

۳ - زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسینا ، ص ۴۸ .

۴ - قاموس الاعلام ، ش . سامی ، ص ۶۳۸

کفر چو منی گراف و آسان نبود محکم تر از ایمان من ایمان نبود  
 در دهر چو من یکی و آن هم کافر پس در همه دهر یک مسلمان نبود  
 ابوعلی سینا پس از آشفته‌گی کار سامانیان نزد دیگر امرا و پادشاهان ایرانی  
 رفت . نخست بخدمت امراء مأمونیه خوارزم و سپس درری و همدان و اصفهان بدربار  
 پادشاهان آل بویه درآمد ومدتی وزارت شمس الدوله دیلمی را بعهدہ داشت وسرانجام  
 بخدمت علاءالدوله کاکویه که از خویشاوندان وامراء آل بویه بود و سالها به استقلال  
 بر اصفهان و همدان حکومت داشت راه یافت و مورد لطف و احسان فراوان وی قرار  
 گرفت و دانشنامهٔ علائی را بفارسی بنام همین پادشاه نوشت ودر سفری که بسال ۴۲۸  
 هجری باوی به همدان رفت وفات یافت و همانجا به خاک سپرده شد (۱) .

چنانکه ملاحظه میشود ابن سینا بنا به علائق ملی همهٔ عمر را در خدمت سلاطین  
 ایرانی الاصل گذراند (۲) و علاوه بر تألیفاتی که به زبان عربی کرد به تشویق  
 پادشاهان مزبور و بنا به سائقه و میل باطنی خویش آثار ارزنده بی نیز به فارسی که  
 زبان مادری ولهجهٔ محلی او بود از خود بیادگار گذاشت که هم اکنون در دست است  
 و سند زندهٔ ملیت او بشمار میرود . با اینهمه جای بسی شکفتی است که نویسندگان  
 بعضی از فرهنگها (۳) ودائرة المعارفهای خارجی (۴) و مؤلفان برخی از فهرستهای

۱ - تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۱ ، ص ۳۰۴ - ۳۰۵ ؛ زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسینا ، ص ۴-۵ ؛ قاموس الاعلام ، ش . سامی ، ص ۶۳۷ .

۲ - ابن سینا از رفتن بدربار سلطان محمود غزنوی که پادشاهی ترک نژاد و متعصب بود خودداری کرد . برای اطلاع بر این معنی رجوع شود به : زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسینا ، ص ۴ ؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۱ ص ۳۰۴ .

۳ - Britannica World Language Dictionary , 1965, vol. 1, part 1 , P. 100.

۴ - The Encyclopedia Americana , 1960, vol . 11, p . 678 .

اعلام از قبیل معجم لاعلام الشرق والغرب (۱) صرفاً به اعتبار تألیفات عربی ابن سینا ویرا به غلط فیلسوف عرب! خوانده‌اند و چنانکه از این پیش اشارت رفت اخیراً نیز یکی از مجلات انگلیسی اورا بهمین عنوان نامیده است و این عیناً بدان میماند که امام محمد غزالی یا خواجه نصیر طوسی یا خیام نیشابوری را که خوشبختانه مانند ابن سینا صاحب آثار و تألیفاتی به زبان فارسی نیز هستند به استناد بعضی از تألیفات عربی از دانشمندان عرب ۱۹ بشمارند یا مثلاً سعدی شیرازی را به اعتبار سرودن اشعار ملمع و مفردات و قصاید عربی و استشهاد به آیات قرآنی و احادیث نبوی شاعر و نویسنده عرب بخوانند .

در اینجا بی مناسبت نیست یادآور شویم که اگر گاهی بر اثر عدم اطلاع یا پاره‌یی تعصبات، در ملیت‌این سینا از اینگونه غلطها روی داده تا آنجا که او را ترك نژاد نیز گفته‌اند (۲) باز هم بعضی از پژوهندگان و نویسندگان بسی غرض در این باره از

- ۱ - معجم لاعلام الشرق والغرب، فردینان توتل (ضمیمه المنجد، طبع هیجدهم) ص ۲۷۸ .  
 ۲ - . . . کسانی که ابن سینا را ایرانی ندانسته‌اند از یک امر به اشتباه افتاده‌اند و آن اینست که ابن سینا در بخارا متولد شده و بخارا در کشور است که این زمان ترکستان روس می‌گویند، پس بخارا را جزء ترکستان دانسته و از اینرو گمان نموده‌اند که ابن سینا ایرانی نبوده است ولیکن در این عقیده چندین خطا رفته است . اولاً فراموش کرده‌اند که ابن سینا اصلاً بخارائی نیست و بلخی است یعنی پدرش بلخی بوده و بلخ بی شبهه از شهرهای (قدیم) خراسان است . ثانیاً بخارا هم در قدیم ترکستان نبوده بلکه یکی از مراکز ایرانیت بوده است و آن کشور را در دوره اسلامی ماوراءالنهر می‌گفتند و ترکستان در شمال شرقی ماوراءالنهر بوده است و از علمای جغرافیای قدیم هیچکس بخارا را از بلاد ترك نشمرده‌اند و زبان اهل بخارا را سعدی گفته‌اند (کتاب الاقالیم اصطخری) که مسلماً از زبانهای ایرانی است . البته چون بخارا با بلاد ترك مجاور بوده . . . زودتر از جاهای دیگر بدست ترکان افتاده و عجب ندارد که امروز در آن جا غلبه با ترك باشد ولیکن هزار سال پیش را که بحالت امروز نباید قیاس کرد و بهترین دلیل این مدعا اینکه رودکی که یکی از مؤسین شعر فارسی است و عمیق که از بزرگان شعرای ایرانست هر دو بخارایی هستند و شعرای فارسی زبان بخارا بسیارند . . . ترجمه فن سماع طبیعی ، ص ۸ - ۹ دیباچه .



بیان حقیقت خودداری نکرده‌اند مانند صدرالدین عینی دانشمند تاجیک که در کتابی که بعنوان (شیخ الرئیس ابوعلی سینا) نوشته و در ۱۹۳۹ بخط لاتین و در ۱۹۴۱ بخط روسی انتشار یافته (ابن سینا را ایرانی و زبانش را فارسی) دانسته است (۱) و نیز علی رغم لغزش نویسندگان بعضی از مآخذ خارجی که ازین پیش گفته آمد، خوشبختانه در پتی لاروس چاپ پاریس (۲) و آنسیکلوپدی بریتانیکا طبع شیکاگو (۳) رفع اشتباه مزبور شده و به ایرانی بودن این حکیم بزرگوار کاملاً تصریح گردیده‌است. در پایان ناگفته نماند که اگر بعضی از بزرگان عالم مانند ابن سینا شخصیتی مافوق ملیت خویش دارند و به همة جهان بشریت متعلقند لااقل افتخار قوم و ملت خود نیز هستند و این حق مسلم را به هیچ عنوان خاصه با این گونه دعویها نمیتوان سلب کرد. ملت ایران ابن سینا را بحق از آن خود میداند و همواره به وجود او افتخار و مباهات میکند و به مصداق بیت معروف:

آن که باشد که ترا بیند و عاشق نشود؟ مگرش هیچ نباشد که خریدار تو نیست!

اظهار علاقه دیگران را نیز نسبت بوی امری کاملاً طبیعی و از باب تعشق به کمال و جمال مطلق میشمارد. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۱ - زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسینا ، ص ۵۵

۲ - Petit Larousse , Paris , 1964 , p. 1182 .

۳ - Encyclopaedia Britannica , vol . 2 , 1965 , p . 915 .